این فایل فقط برای مشاهده است .برای خرید فایل ورد این تحقیق آماده به قیمت سه هزار تومان به سایت فروشگاهی آسمان مراجعه کنید.

آثار منفی طلاق بر روی فرزندان

مربوط به درس :دانش خانواده و جمعیت

www.asemankafinet.ir

فهرست مطالب

چکیده: ۴
مقدمه: ۵
۱ -طلاق چیست؟ ۶
۲ -ابعاد مختلف آسیب های ناشی از طلاق: ۷
۲-۱ -طلاق عاطفی: ۷
۲-۲ -طلاق اقتصادی: ۹
۲-۳ -طلاق قانونی: ۹
۲-۴ -طلاق توافقی والدین: ۹
۲-۵ -طلاق اجتماعی: ۹
۲-۶ -طلاق روانی: ۹
۳ -بچه‌های طلاق، قربانیان ناسازگاری والدین: ۱۲
۴-طلاق و خانواده های ایرانی: ۱۵
۵-۱-اختلاف فرهنگی و طبقاتی: ۱۸
۵-۲ -دخالت دیگران: ۱۹
۵-۳ -مسائل اقتصادی و مالی: ۱۹
۵-۴ -هوسرانی و ازدواج مجدد: ۲۰
۵-۶ -سوء تفاهم ها و سوء ارتباطات: ۲۰
۵-۷ -انتقام گیری و بهانه جویی: ۲۱
۵-۸ -سلطه گری شوهر یا زن: ۲۱
۶ -آمار ها و اطلاعات موجود در رابطه با طلاق: ۲۲

۱-۶ -بررسی وضعیت موجود طلاق: ۲۲
۷ -دیگر علل و عوامل مؤثر بر طلاق: ۲۴
۱-۷ -عوامل اقتصادی مؤثر بر طلاق: ۲۴
۲-۷ -عوامل شخصیتی مؤثر بر طلاق: ۲۵
۳-۷ -عوامل ارتباطی بین طرفین: ۲۵
۴-۷ -عوامل اجتماعی مؤثر بر طلاق: ۲۶
۸ -آثار و پیامدهای ناشی از طلاق: ۲۶
الف: آثار و عوارض منفی طلاق بر زنان مطلّقه: ۲۷
ب: آثار و عوارض منفی طلاق برای مردان: ۲۷
ج: آثار و عوارض منفی طلاق برای فرزندان: ۲۷
د: عوارض اجتماعی طلاق: ۲۸
۹ -چالش ها، تهدیدها و عوامل تسهیل کننده طلاق: ۲۸
۱-۹ -راهکارهای حقوقی: ۲۹
۲-۹ -راهکارهای آموزشی ـ فرهنگی: ۳۰
۳-۹ -راهکارهای اجرایی: ۳۰
سخن آخر: ۳۲
منابع: ۳۴

چکیده:

طلاق در لغت به معنی گشودن گره و رها کردن است و در زندگی زناشویی طلاق یعنی از هم پاشیده شدن زندگی یا از بین رفتن تعادل در زندگی و پدیدار شدن رنج و عذاب برای فرزندان. تبعات طلاق منحصربه خانواده نیست بلکه باعث متزلزل شدن جامعه نیز می شود. امروز ما شاهد روند روبه رشد این معضل اجتماعی هستیم و خانواده که اصلی ترین نهاد اجتماعی است در معرض پیامدهای ناگوار پدیده طلاق قرار دارد.

در این تحقیق سعی براین شده است نگاهی هرچند مختصر به این پدیده اجتماعی انداخته و در مورد برخی از آسیب های فردی و اجتماعی وارده از سوی آن به بحث و گفتگو بپردازیم و با این امید که در آینده شاهد کاهش میزان طلاق و از هم پاشی کانون خانواده ها باشیم.

مقدمه:

ضعف بنیه فرهنگی و عدم آگاهی و پایبندی به ایمان و تقیدات مذهبی خانواده‌ها، بخصوص در میان والدین؛ به عنوان مهمترین عامل سستی روابط خانوادگی و در نتیجه افزایش طلاق در ایران اعلام شد.

معضلات اجتماعی مانند افزایش نرخ طلاق و گسترش اضطراب در میان جوانان، این روزها مورد بحث رسانه های همگانی و موضوع بسیاری از همایش ها و سمینارها در سراسر کشور قرار گرفته و بسیاری از آنها حاوی آمارهای بسیار تکان دهنده ای است .

بی تردید افزایش دامنه آفت های جامعه که باید دست اندرکاران امور تعلیم و تربیت و فرهنگ سازی کشور را به تامل و چاره اندیشی اساسی وادارد، معلولی بیش نیست. برای تجهیز و مقابله با این پدیده های ناهنجار، ابتدا باید علل و ریشه های بروز این مساله مهم را شناسایی کنیم، در غیر این صورت هر راه حلی اگرچه با صرف هزینه های زیاد، بی تاثیر خواهد ماند. به این ترتیب، درخواست طلاق هنگامی صادر می شود که هرگونه امید و تلاش برای دستیابی به کانون گرم زندگی مشترک بی پاسخ می ماند و واقعیتهایی رخ می دهد که دستیابی به آرزوها را ناممکن می سازد و آنگاه تنها راه رهایی به جدایی ختم خواهد شد. اما روانشناسان معتقدند: زندگی مجموعه ای از افتادن ها و برخاستن ها، لذت ها و تلخکامی ها، خواب ها و بیداری های هدفدار است، این که تصور کنیم همه امور باید موافق میل و خواسته ما تحقق پذیرد، تصویری اشتباه است .

اصولاً خانواده ای را نمی توان سراغ گرفت که در آن به هیچ وجه اختلاف فکر و سلیقه وجود نداشته باشد، هر انسانی ذوق و سلیقه ای مخصوص به خود دارد. اما برای دستیابی به آرامش باید این ذوق و سلیقه را به هم نزدیک کرد، زیرا انسان ها تنها در سایه توافق ها می توانند در کنار هم زندگی کنند نه اختلاف ها. از سوی دیگر، در زندگی مشترک بی اعتنایی به پیمان زندگی، خودخواهی ها و تنگ نظری ها، بی حوصلگی و بی توجهی به سرنوشت یکدیگر، اختلاف در سلیقه ها، فزون طلبی ها، تنوع جویی ها، عدم رعایت وظایف فرد است که "طلاق" را می آفریند و این پایان مشکلات نیست، بلکه سرآغاز ویرانی است و معضلات جدید را به وجود می آورد .

۱ -طلاق چیست؟

طلاق؛ نامی ساده و مفهومی پیچیده؛ پدیده‌ای منفور و نکوهش شده، اما رو به افزایش. فروپاشی نظام کوچکی که تبعات زیادی دربر دارد و تاثیرهای منفی‌اش بر جامعه بویژه زنان و بچه‌های طلاق غیرقابل انکار است؛ پدیده‌ای که کمابیش از کنترل و پیش‌بینی خارج شده و جامعه‌شناسان را نگران کرده است.

در حقیقت همانگونه که پیوند بین افراد طبق آیین و قراردادهای رسمی و اجتماعی برقرار می شود. چنانچه طرفین نتوانند به دلایل گوناگون شخصیتی، محیطی و اجتماعی و ... بایکدیگر زندگی کنند به ناچار طبق مقررات و ضوابطی از هم جدا می شوند .

از این نظر خانواده همچون عمارتی است که زن و شوهر ستون های آن را تشکیل می دهند و فروریختن هرستون استحکام و استواری عمارت را دچار تزلزل و گسستگی می کند. طلاق با این دید، یکی از غامض ترین پدیده های اجتماعی، ارکان خانواده را در هم ریخته و بیشتر اثرات مخرب خود را بر روی فرزندان برجای می گذارد. طلاق گسستن و فروپاشیدن و نابودی کانون گرم و آرامبخش زندگی است که اثرات جبران ناپذیری بر اعضای خانواده می گذارد .

در تحقیقی که توسط "جی هبر" (۱۹۹۰) صورت گرفت مشخص گردید ازدواج هایی که به طلاق منجر شده اند، کاهش شدیدی در اعتماد به نفس اعضای خانواده به وجود می آورد. چنین کمبودی می تواند ماهیتی اجتماعی، روانی یا جسمی باشد. کاهش اعتماد به نفس درنتیجه طلاق منشا مهم اختلالات اعضای خانواده در حین و بعد از طلاق می باشد .

در این تحقیق همچنین مشخص شد نه تنها طلاق سطح اعتماد اعضای خانواده را کاهش می دهد، بلکه باعث می گردد یکی از طرفین یا هر دو به طور قابل ملاحظه ای احساس پوچی کنند. این تحقیق مدلی را نشان می دهد که در آن افراد از هم جدا شده به علت کاهش اعتماد محتاج همیاری و کمک هستند. گذشته از این طلاق پدیده ای است که بر تمامی جوانب جمعیت یک جامعه اثر می گذارد، زیرا از طرفی بر کمیت جمعیت اثر می نهد، یعنی واحد مشروع و اساسی تولید مثل یعنی خانواده را از هم می پاشد، از طرف دیگر بر کیفیت جمعیت نیز اثر می گذارد، زیرا موجب می شود فرزندانی

محروم از نعمت های خانواده تحویل جامعه گردند که احتمالاً فاقد سلامت کافی روانی در احراز مقام شهروندی یک جامعه اند. بنابراین آسیب اجتماعی ناشی از این اقدام نه تنها متوجه اعضای خانواده، بلکه متوجه کل جامعه و نسل آینده می باشد.

۲ -ابعاد مختلف آسیب های ناشی از طلاق :

"پل بوهامون" نشان داده است که طلاق بدان سبب مساله غامضی است که همزمان شش بعد را در نظر می گیرد، این ابعاد عبارتند از :

۲-۱ -طلاق عاطفی:

طلاق از نظر لغوی به معنی رها شدن می باشد و در اصطلاح عبارت از پایان دادن زناشویی به وسیله زن و شوهر. طلاق را اغلب راه حل رایج و قانونی عدم سازش زن و شوهر، فروریختن ساختار زندگی خانوادگی، قطع پیوند زناشویی و اختلال ارتباط والدین با فرزندان تعریف کرده اند .

زن و شوهر عواطف خود را از یکدیگر دریغ می دارند و روی از هم بر می تابند، زیرا اعتمادشان به یکدیگر و جذابیتشان برای هم به پایان رسیده است .

یکی از مهمترین انواع طلاق، طلاق عاطفی است که در هیچ کجا به ثبت نمی رسد و نمود عینی ندارد اما مهمترین نوع طلاق است که کودکان زیادی از آن رنج می برند. در چنین خانواده هایی یک تشنج روانی حکم فرماست .

این مورد مربوط به خانواده هایی است که به علت مسائل سنتی و عرفی که حاکم بر عقاید آنهاست یا برخی باورهای نادرست و نگرش های منفی جامعه نسبت به زنان مطلقه، ترس و نگرانی از تنهایی، از دست دادن فرزندان و یا ناتوانی در تامین نیازهای زندگی تصمیم می گیرند که به اجبار زیر یک سقف زندگی کنند. در چنین اوضاع نابسامانی، زن انزوا طلبی اختیار کرده و خود را شریک زندگی نمی داند و تنها به دلیل شرایط اجتماعی، خانوادگی و فرهنگی به زندگی ادامه می دهد .

بسیاری از زوج ها با هم زندگی می کنند ولی از وجود و درون هم خبری ندارند، این قطع روابط عاطفی عوامل پنهان و ناگفته های بسیار دارد .

این طلاق های عاطفی که در خیلی از خانواده ها وجود دارد را نباید دست کم گرفت. بسیاری از خانواده ها مشکلات زندگی زناشویی را به دست گذر زمان می دهند که به گفته خودشان بعدا درست می شود، بعدا با آمدن فرزند بهبود پیدا می کند، اما بی اهمیت جلوه دادن مشکلات و مسائل و موکول کردن آنها به گذشت زمان می تواند سایه مشکلات را گسترده تر کند.در جامعه امروز تعهد به زندگی برای زنان به همان شکل که برای خیلی از زنان قدیمی تر که دارای قداست و ارزش بود، همچنان قداست و ارزشمند است و اغلب زنان امروز به هیچ طریق حاضر نیستند کانون خانواده را رها کنند. در این شرایط بیشترین آسیب به روح و روان کودک وارد می شود و اوست که باید این شرایط راتحمل کند .

در این اوضاع نابسامان کودک قربانی تسویه حساب های والدین می شود .

کودکان طلاق اگر در ظاهر سالم بمانند و به معضلات اجتماعی از قبیل جرایم و جنایات، مواد مخدر و الکل و غیره کشیده نشوند باز شادی و سرزندگی خود را از دست می دهند و مسلما نمی توانند پدر و مادرانی بهتر از پدر و مادران خود برای فرزندانشان باشند. این کودکان در شرایط پیش آمده زندگی خود احساس تنهایی، سرخوردگی و بی پشتوانگی می کنند .

این موارد در جامعه ما بسیار دیده می شود، شاید بتوان گفت این موارد ذکر شده قطره ای در یک دریاست. به هرحال باید توجه داشت که جلوگیری از طلاق، شاید غیرممکن باشد اما حداقل می توان راهکارهایی جست تا به وسیله آنها بتوان از مضرات این معضل کاست. در واقع می توان اینگونه بیان کرد که ما باید بیش از هر چیز به فکر بازخوانی فرهنگ طلاق در جامعه باشیم، باید سازمان هایی شکل گیرند که بتوانند به خوبی انگیزه های طلا ق در خانواده ها را بررسی کنند و بتوانند آنها را از این کار بازدارند و نیز بتوانند به درستی ارزیابی کنند که کدامیک از والدین شایستگی قبول و نگهداری فرزند خود را می توانند داشته باشد تا حدودی با این کار بتوان از دغدغه ها و دل نگرانی های جامعه کم کرد .

به امید روزی که در مطبوعات دیگر شاهد تیترهایی مثل "به ازای هر ۴ ازدواج یک طلا ق رخ می دهد"، "افزایش ۲۰ درصدی طلاق" و "درصد افزایش بالای طلاق در ازدواج های دانشجویی"، نباشیم

۲-۲ -طلاق اقتصادی:

وقتی خانواده ای از هم می پاشد، تصفیه اقتصادی یعنی تقسیم اموال و دارایی آنها در دو سهم ضرورت پیدا می کند .

۲-۳ -طلاق قانونی :

در دادگاه پایان رسمی ازدواج و همراه آن شرایط اجازه ازدواج مجدد برای طرفین اعلام می گردد .

۲-٤ -طلاق توافقی والدین :

تصمیماتی که درباره حضانت فرزندان، دیدار بعدی آنان، مسئولیت های هریک از والدین از نظر مالی و تربیت کودکان و غیره اتخاذ می گردد .

۲-٥ -طلاق اجتماعی :

تغییراتی است که در رابطه با دوستان و آشنایان اتفاق می افتد، به این معنا که چون از وقوع طلاق اطلاع پیدا می کنند، هریک به گونه ای واکنش نشان می دهند .

۲-٦ -طلاق روانی :

وقتی ازدواجی گسسته شد، احساس همدلی از بین می رود و مفهوم "خود" تغییر می کند. در اینجا طرفین باید درک کنند که دیگر هیچ کدام یک پیوند را تشکیل نمی دهد، زیرا هریک خود را تنها می بیند و این تنهایی برای هریک از آنان یک "ضربه" است .

آمار رسمی طلاق نشان دهنده میزان ناکامی زوجین در زندگی زناشویی نیست. این آمار شامل افرادی که از یکدیگر جدا زندگی می کنند، اما به طور قانونی طلاق نگرفته اند، نمی شود. علاوه بر آن افراد زیادی وجود دارند که از زندگی مشترک خود راضی نیستند، اما به دلایل مختلف از هم جدا نمی شوند. آنها نگران پیامدهای عاطفی، مالی، اجتماعی و فرهنگی طلاق هستند و ترجیح می دهند به

خاطر فرزندانشان به زندگی مشترک ادامه دهند. به این ترتیب آمار رسمی طلاق در جامعه درصد ناچیزی از تعداد خانواده هایی که در شرایط "طلاق عاطفی" به سر می برند را نشان می دهد .

کارشناسان معتقدند عوامل مختلف اجتماعی در افزایش میزان طلاق نقش دارد. به اعتقاد آنها به تدریج که زنان از نظر اقتصادی مستقل می شوند آمار طلاق نیز افزایش می یابد. با افزایش سطح درآمدها زنان مجبور به تحمل نارسایی های زندگی مشترک برای تامین مایحتاج اولیه زندگی خود نیستند .

محمد اکبری (آسیب شناس اجتماعی)در این باره می گوید: "معمولاً بیشتر ازدواج ها بر پایه عشق و علاقه صورت می گیرد، اما همیشه آینده مطابق با آن چه فکر می کنیم پیش نمی رود و گاهی در زندگی مشترک اتفاقاتی رخ می دهد که باعث می شود به ناگاه تمام تصورات ما فرو بریزد. در این شرایط اگر دو طرف نتوانند بنا به شرایطی که وجوددارد از هم جدا شوند به ناچار مجبور خواهند شد با سخت ترین شرایط تا پایان عمر، زندگی خود را با طلاق عاطفی سپری کنند .

وی درباره عواقب چنین روندی در زندگی توضیح می دهد: "تفاوت های فردی یک اصل مسلم غیرقابل انکار است که برای نظام اجتماع و طبیعت ضروری است و به پیروی از این اصل طبیعی اگر هم بین زن وشوهر اختلاف وجود داشته باشد این اختلاف ها می تواند با گذشت و چشم پوشی برطرف شود. در حالی که اگر این فاصله زیاد شود عوارضی متوجه زن و مرد و فرزندان می شود و البته اگر بالاخره جدایی رخ دهد به خصوص در ایران بیشترین عوارض جدایی را زن متحمل می شود. آن هم به دلیل نوع نگاه جامعه به قشر زن، محدودیت های اجتماعی و نوع نگاه مردان به زنان مطلقه، که آنها را در وضعیت دشواری قرار می دهد که به همین دلیل هم بسیاری از زنان ترجیح می دهند به زندگی مشترک ادامه دهند و با ناامنی های روانی و اجتماعی بعد از طلاق مواجه نشوند "

به گفته این آسیب شناس، طلاق عاطفی پدیده ای فراگیر در کشور است، مساله ای که به دلیل محدودیت های اجتماعی و فرهنگی، مشکلات مالی، اجبار خانواده ها و عوامل دیگری که اجازه جدایی زن و شوهر را نمی دهد، خانواده های زیادی را وادار می کند در شرایطی که زن و مرد از نظر روانی علاقه ای به ادامه زندگی مشترک ندارند، پس از یک دوره طولانی دعوا و کشمکش، از مرحله

دشمنی و تنفر عبور کنند و به وضعیت "بی تفاوتی" برسند. به اعتقاد وی بی تفاوتی آخرین مرحله روابط بین زن و شوهر است که در آن اصل "بود و نبود" همسر فرقی برای زوجین نمی کند بلکه مسائل جنبی دیگر زندگی ازجمله مسائل مالی و امنیت اجتماعی زن است که احساس نیاز به همسر را شکل می دهد. در چنین شرایطی میزان ناهنجاری های اجتماعی افزایش پیدا می کند و موجب به وجود آمدن ارتباطات خارج از چارچوب خانواده می شود. ضمن آن که به گفته اکبری در مرحله طلاق عاطفی اگرچه زوجین در زیر یک سقف زندگی می کنند، ولی به لحاظ عاطفی و اجتماعی جدا هستند و در همین زمان اغلب انحرافات و آسیب های اجتماعی رخ می دهد .

با توجه به مطالب ذکرشده باید به خاطر سپرد که ارتباط، موضوعی دوسویه و جاده‌ای دوطرفه است. نمی‌توان و نباید انتظار داشت که یکی از زوجین تحقیر و تهدید کند و در عوض، انتظار لطف و محبت داشته باشد. اگر بر خانه و در خانه‌ای روح زندگی و جوهر معنی‌دار زندگی حاکم نباشد، آن زندگی، شکل زندگی دارد و خودِ زندگی نیست. بنابراین بر هر زنی و هر مردی لازم است که با خود بیندیشند رمز آرامش و ثبات و خوشبختی چیست؟ این رمز کلمه‌ای ۵ حرفی است: "تفاهم !"

تفاهم همان واژه آشنا و دوست‌داشتنی است که بارها و بارها در زندگی خود شنیده‌ایم و یا به کار گرفته‌ایم. از بسیاری از زوج‌های خوشبخت اگر پرسیده شود رمز موفقیت و آرامش در زندگی‌شان چیست، بی‌شک به عنوان کلمه‌ای جادویی این کلمه را بر زبان جاری خواهند ساخت: "تفاهم" و "تفاهم". زن و مرد با هم تفاوت‌هایی دارند و مطلع‌بودن از کم و کیف این تفاوت‌ها راهگشای تفاهم آنهاست. زوجین گاهی اوقات از دست شریک زندگی خود عصبانی یا کلافه می‌شوند. چرا که انتظار دارند همسرشان عیناً همانند خودشان باشد .

در یک کلام، شناخت خصوصیات و ویژگی‌های زنان و مردان می‌تواند گستره تفاهم را در زندگی مشترک بیشتر و وسیع‌تر نماید. زمانی که زن و مرد قادر باشند به یکدیگر احترام بگذارند و تفاوت‌هایشان را بپذیرند، خوشبختی نیز با تمام زیبایی و شکوهش فرصتی برای شکوفایی پیدا خواهد کرد.

۳ -بچه‌های طلاق، قربانیان ناسازگاری والدین:

طبق آخرین آمار ارائه شده از سوی رئیس مجتمع قضایی شماره ۲ خانواده، ۶ میلیون زن مطلقه در کشور وجود دارد. این به گواهی جامعه‌شناسان و روان‌شناسان، حکایت از وجود ۶ میلیون زنی می‌کند که هر روز با مشکلاتی تازه در جامعه دست و پنجه نرم می‌کنند. از دردسرهای اقتصادی و رفاهی گرفته تا مشکلات فرهنگی و اجتماعی. درباره وضعیت این زنان، تحقیقات میدانی و آماری بسیاری انجام شده و البته مسائلی نیز پوشیده مانده است.

در جرم‌شناسی آمار جنایی را باید حدس زد، چون تنها بخشی از بزهکاران دستگیر می‌شوند و فقط قسمتی از حقیقت پیداست. آمارهای ارائه شده در این زمینه لزوما درست نیست و می‌تواند خطاهایی داشته باشد.

اختلاف نظر بر سر آمارها همیشه وجود دارد؛ اما کارشناسان بر سر آسیب‌هایی که طلاق یکی از دلایل آنهاست، هم عقیده‌اند . میلانی با بیان این‌که طلاق یکی از مکروه‌ترین و منفورترین امور در دین اسلام است، می‌گوید: در جوامعی که انسان‌ها در چارچوب ازدواج با یکدیگر زندگی می‌کنند، طلاق مفهوم واقعی خود را پیدا می‌کند. طلاق فی‌نفسه ممکن است مشکلی نداشته باشد؛ اما یک عامل محرک است و می‌تواند زمینه‌ساز اختلالات روحی و روانی و مشکلات اجتماعی باشد.

کودکان را قربانیان اصلی طلاق هستند طلاق والدین ممکن است زمینه تشویش روحی کودک را فراهم کند. وقتی شخصیت کودک دچار اختلال می‌شود، او آماده کشیده شدن به بیراهه و انجام جرم و بزه است. درواقع طلاق والدین می‌تواند عاملی زمینه‌ساز برای بزهکاری کودکان باشد.

زنان بعد از کودکان در معرض بیشترین آسیب بعد از طلاق قرار دارند: نبود تامین اجتماعی به معنای واقعی کلمه برای زنان مطلقه، بویژه آنها که سرپرستی فرزندانی را به عهده دارند، مشکلات بسیاری برای آنها به وجود می‌آورند. بعضی از زنان مطلقه در اثر فشارهای اقتصادی و اجتماعی درگیر جرایمی چون خودفروشی، قاچاق مواد مخدر و سرقت می‌شوند. بسیاری نیز در معرض بزه‌هایی چون خشونت‌های جنسی، تجاوز به عنف و غیره قرار می‌گیرند.

در شرایطی که جامعه دچار آنومی شده، آمار طلاق بالا می‌رود و بسیاری از خانواده‌ها از هم می‌پاشند. این مساله به آن معنا نیست که تمامی زنانی که از همسران خود جدا می‌شوند به سمت بزه می‌روند. بسیاری از این زنان زندگی آرام و سالمی را در پیش می‌گیرند؛ اما عده‌ای که بحران‌های دیگری دارند و زمینه ارتکاب جرم در آنها وجود دارد، با پیش آمدن طلاق، برای رفتن به سمت بزه مستعدتر می‌شوند. نباید فراموش کرد که طلاق عملی مجرمانه نیست؛ اما می‌تواند عاملی محرک برای وقوع جرم باشد.

تحقیق درباره این مساله به دلیل وجود موانع بسیار دشوار است. در جامعه ما و با توجه به فرهنگ ما، تحقیق درباره جرایم منافی عفت، کار دشواری است؛ مثلا زنی که مورد تجاوز به عنف قرار گرفته، بندرت دست به شکایت می‌زند؛ چون احساس می‌کند چیزی به دست نمی‌آورد و آبروی خود را از دست می‌دهد. احساس می‌کند اثبات این مساله بسیار دشوار است و اگر این اتفاق علنی شود، ممکن است دیگران به او انگ بزنند. عامل فرهنگی، مهم‌ترین مانع تحقیق در این زمینه است. اطلاعاتی که درباره بزه‌دیدگی زنان وجود دارد، به دلایل ذکر شده، کمتر از اطلاعات مربوط به بزهکاری زنان است.

روان‌شناسان در دنیا به این نتیجه رسیده‌اند که عملکرد خانواده مهمتر از ساختار خانواده است و اگر خانواده‌ای نتواند عملکرد مناسب داشته باشد، باید ساختار را شکست.

در قدیم می‌گفتند ساختار خانواده باید به هر قیمتی حفظ شود. حتی اگر والدین با کودکان بدرفتاری می‌کنند، پدر بی‌مسوولیت است یا یکی از دو طرف معتاد است یا مثلا یکی از والدین، همسر خود و کودکشان را مورد ضرب و شتم قرار می‌دهد. امروزه روان‌شناسان به این نتیجه رسیده‌اند آسیبی که چنین خانواده‌ای به همراه دارد، بیشتر از طلاق است.

این روان‌شناس آماری از کانون اصلاح و تربیت نقل می‌کند که به گواهی آن، نوجوانانی که در این کانون به سر می‌برند، بیشتر از خانواده‌های آسیب‌زا (با پدر و مادری که با هم زندگی می‌کنند) هستند، تا خانواده‌های طلاق.

بعد از طلاق معمولا یکی از والدین مسوولیت فرزند را به‌عهده می‌گیرد؛ اما قبل از آن والدین سرگرم دعوا و جدال هستند و برای بچه‌های خود وقت ندارند. البته در ایران، بعد از طلاق تازه دعوای والدین

شروع می‌شود و این آغاز مصیبت است. این مساله در کتاب بچه‌های طلاق نوشته دکتر تایبر نیز نقل شده است.

در فرهنگ ما مشاوره قبل و بعد از ازدواج و قبل و بعد از طلاق وجود ندارد، معمولا ما نمی‌دانیم برای چه ازدواج می‌کنیم و نمی‌دانیم برای چه طلاق می‌گیریم. طلاق بد است؛ اما به هر حال وجود دارد و حال که وجود دارد، باید طرز برخورد با آن را بیاموزیم تا اثرات منفی‌اش را کمتر کنیم. باید جلسات مشاوره اجباری برای والدین در آستانه طلاق برگزار شود تا آنها بدانند بعد از طلاق چگونه با یکدیگر و فرزندان خود رفتار کنند.

کودکان از سنین ۷ به بالا سازش بیشتری دارند،کودکانی که بعد از طلاق با یکی از والدین زندگی می‌کنند، قادرند خود را با محیط تطبیق دهند. کودک درک می‌کند که این شرایط برای او بهتر است. هر روز دوروبرش دعوا نیست و محیطش آرام‌تر است؛ به شرطی که پدر و مادر بدرستی با او رفتار کنند. به او بگویند ما همدیگر را دوست نداشتیم و نتوانستیم با هم زندگی کنیم. اما هر دو تو را دوست داریم و برای این‌که بهتر زندگی کنی، تمام تلاشمان را می‌کنیم. جلسات مشاوره به پدر و مادر این رفتار را یاد می‌دهد. به آنها کمک می‌کنند با استرس خودشان کنار بیایند تا بتوانند رفتار عادی با فرزند خود داشته باشند و این استرس را به او منتقل نکنند.

معمولا پدر و مادر خود را گم می‌کنند و فکر می‌کنند چون فرزندشان رنجیده، باید به همه خواسته‌هایش تن بدهند. آنها باید راه رفتار درست با فرزندشان را پیدا کنند و با او عادی برخورد کنند و مطلقا او را وارد انتقامجویی‌های خود از همسر سابقشان نکنند.

به گفته روان‌شناس، نبودن تامین اجتماعی و مشکلات رفاهی بعد از طلاق، فشار مضاعفی بر روی زنان مطلقه است که استرسشان را بیشتر می‌کند. باید قانون حمایت از زن یا مرد سرپرست تصویب شود. معمولا زنان، سرپرستی فرزندان را قبول می‌کنند و معمولا این زنان شغل ندارند و مهریه و نفقه خود را هم برای طلاق گرفتن بخشیده‌اند. وظیفه دولت است تا از این زنان حمایت کند و لااقل محلی برای زندگی در اختیار آنها قرار دهد. برایشان کار پیدا کند و در برابر خطراتی که در انتظار آنهاست، حمایتشان کند.

دولت باید صدور طلاق را منوط به گذراندن جلسات مشاوره رایگان کند. بسیاری از مردم استطاعت مالی یا فرهنگ شرکت در کلاس‌های مشاوره را ندارند. اگر این جلسات اجباری و مشمول بیمه باشد، والدین هم دریغ نمی‌کنند. مهم‌ترین راه کم کردن آسیب‌های طلاق روی فرزندان و زنان، آموختن راه درست برخورد با طلاق است.برای کنترل کردن نرخ طلاق و اثرات منفی آن باید مجموعه‌ای از فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی انجام داد.

٤-طلاق و خانواده های ایرانی:

چند سالی است که اختلافات زندگی زناشویی در جامعهٔ ما بیشتر شده و بدنبال آن, درصد طلاق رو به افزایش است. بنابراین, طلاق به مفهوم دورکیمی (۱۹۸۷) به یک پدیدهٔ اجتماعی تبدیل شده است. بدین معنی که از سویی, قشر یا طبقه و یا گروهی را نمی توان در جامعهٔ امروز یافت

که از اِپیدمی طلاق در امان باشد. از سطح تحصیلکرده ها تا بی سوادها, از سطح ثروتمند ها تا فقیر ها و یا از دیندارها تا بی دین های افراد جامعه از عارضهٔ طلاق مصون نمانده اند. از سوی دیگر, طلاق یک پدیدهٔ چند بعدی و چند علتی است. بنابراین محدود به یک علت خاص نظیر اقتصاد نمی باشد.

چرا طلاق در جامعهٔ ما رو به افزایش است؟ چه عواملی در رشد طلاق دخالت داشته اند؟

مسئلهٔ طلاق هم فکر مسئولین جامعه را بخود مشغول کرده و آنها را نگران کرده است, هم دل مشغولی تعدادی از دانشگاهی ها و پژوهشگران حوزهٔ خانواده شده است. و همه در صدد یافتن پاسخی برای این پرسش ها و ارائهٔ راه حل هایی برای خروج از این مقولهٔ آسیب زا هستند.

در طی چند سال پژوهش پیرامون خانواده به صورت غیر مستقیم و از زاویه ای دیگر یعنی مطالعه پیرامون عوامل رضایت از زندگی زناشویی (منادی, ۱۳۸۳) به این امر علاقه مند شده اند یقینا نه ادعای پاسخگویی کامل به این پرسش ها را داشته و نه علل مختلفهٔ این موضوع را کاملا شناسایی کرده است. ولی در پی نتایج پژوهش های کیفی (منادی, ۱۳۸۵) صورت گرفته پیرامون خانواده می توان بخشی خاص را از دیدگاهی خاص در سطح طرح مسئله عنوان کرد.

بدین منظور به کمک طرح یک نظریهٔ جامعه شناسی تلاش می کنیم تا حدودی مسئلهٔ طلاق را کالبد شکافی کرده و توضیح دهیم.

پیر بوردیو جامعه شناس شهیر و معاصر فرانسوی معتقد است که هر انسانی دارای یک عادت واره (Habitus)می باشد. (بوردیو, ۱۹۸۹ منظور از عادت واره, مجموعهٔ طرحواره هایی است که یک انسان در طول زندگی خود بر اساس برخورد با محیط های مختلف مانند : خانواده, رسانه ها, نهاد آموزش و پرورش و گروه همسالان کسب می کند. این طرح واره ها مانند : چگونه غذاخوردن, چگونه پوشیدن, چگونگی ارتباطات اجتماعی, ذوقیات, مشغولیات انسان می باشند.

طبق نظریهٔ بوردیو عادت وارهٔ هر فرد، نیروی محرکهٔ اعمال و رفتار روزمرهٔ اوست که در مرکز سرمایه های فرهنگی اش (Capital Culturel) جای دارد. منظور از سرمایه های فرهنگی, طبق نظر بوردیو, ترکیبی از عادت واره, شناخت ها, آگاهی ها, آموزش ها و مدارک تحصیلی می باشد. (بوردیو, ۱۹۸۹) این شناخت ها و آگاهی ها می توانند به صورت کلاسیک و آکادمیک در آموزشگاه ها کسب شده باشند و یا به صورت خود آموزی (Autodidacte) و یا غیر کلاسیک آموخته شده باشند. در هر صورت به زعم بوردیو, سرمایه های فرهنگی و عناصر سازندهٔ آنها مقوله هایی اکتسابی و آموختنی هستند. ولی به باور وی عادت واره ها نقش مهمتر و جدی تری در هدایت و کنترل رفتارها و اعمال انسان ها دارند.

اما ضمن اینکه هر فردی عادت وارهٔ مخصوص بخود دارد, ولی عناصری از عادت واره های تعدادی از افراد مشترک و یا یکسان می باشند. در این حالت به زعم وی عادت وارهٔ طبقاتی وجود دارد. مانند عادت واره های ذوقی و انتخاب هایی که عاملان اجتماعی در عرصهٔ متنوع رفتارها همچون، غذاخوردن و نوع آن، ورزش کردن و نوع آن، موسیقی نواختن و سیاست ورزیدن و غیره صورت می گیرد. بنابراین, ما در مقابل عادت واره های طبقاتی قرار می گیریم که مشترکات و هماهنگی های زیادی با یکدیگر دارند. اما چگونه سرمایه های فرهنگی و عادت واره ها می توانند در چگونگی تشکیل ازدواج و فرایند آن نقش داشته باشند, مسئله ای است که در سطور بعدی به آن می پردازیم.ازنظریه تا واقعیت

غالبا ازدواج به دو صورت شکل می گیرد. زمانی که دختر و پسری در محیط های اجتماعی مانند دانشگاه ها, محیط های کاری و مهمانی ها با یکدیگر آشنا شده, و این رابطه به ازدواج ختم می شود. اینگونه ازدواج ها به غلط به «ازدواج خیابانی» معروف بوده که ما آنها را ازدواج مدرن می نامیم. اکثرا, اینگونه ازدواج ها ناموفق هستند و در این بخش است که بر اساس پژوهش های صورت گرفته درصد طلاق بسیار بالا می باشد. دستهٔ دوم آنهایی که به صورت سنتی از طریق معرفی خانواده ها با هم آشنا شده و در نتیجه ازدواج می کنند.

در حالت اول دختر و پسر در ابتدا بیشتر بخش نهادی شدهٔ سرمایه های فرهنگی (مدارک تحصیلی و یا مهارت هایی مانند هنر و غیره) خود را به نمایش گذاشته و به یکدیگر نشان می دهند. یعنی, از دیدگاه سرمایه های فرهنگی نهادی شده اشان با یکدیگر برخورد می کنند و خیلی کمتر صحبت از عادت واره های آنها می شود. چون غالبا در این بخش, سرمایه های فرهنگی نهادی شده با یکدیگر تفاهمی بین زن و مرد بوجود می آورد. به دلیل اینکه در یک محیط کاری و یا علمی همسان هستند. برای مثال دانشجویان در حالت کلی و دانشجویان بر اساس رشتهٔ یکسان که در نتیجه دارای سرمایه های فرهنگی نهادی مشابه هستند. در حالت دوم چون خانواده ها ابتدا با یکدیگر برخورد می کنند. آنها بیشتر عادت واره های خود را نشان می دهند. اصلا بر اساس عادت واره های یکسان, خانواده ها غالبا با هم ارتباط برقرار می کنند.

در حالت اول بعد از اینکه دختر و پسر با یکدیگر آشنا شده, و زندگی مشترک را شروع کرده, کم کم عادت واره ها طبق گفتهٔ بوردیو در عمل خود را نشان می دهند و رفتار افراد را هدایت می کنند و سرمایه های فرهنگی به کناری می روند و یا کم رنگ تر می شوند. بدنبال آن, اگر تضادی در عادت واره ها وجود داشته باشد که غالبا دارد, تضادها خودنمایی می کنند و اختلاف ها کم کم خود را نشان می دهند. این در حالی است که همچنان سرمایه های فرهنگی نهادی با یکدیگر هماهنگ هستند. ولی عادت واره ها در زندگی روزمره, بیشتر خود را مطرح می کنند. بدینسان, در این حالت امکان بالا رفتن اختلافات بین زوجین افزون تر شده و طلاق بیشتر می شود.

اما در حالت دوم که والدین غالبا بر اساس هم طبقه بودن یعنی عادت واره های طبقاتی با یکدیگر برخورد کرده اند, فرزندان آنها نیز بر اساس عادت واره های خانواده گی با یکدیگر آشنا شده و

برخورد می کنند. در این حالت, ممکن است که سرمایه های فرهنگی زوجین از کمی تا خیلی متفاوت باشند. ولی در ابتدای زندگی نیز این تفاوت ها خود را کم نشان می دهند و در صورت بُروز نیز, قابل اغماض هستند. لذا, تعارض کمی هم در زندگی مشترک بوجود می آورد. ولی چون سرمایه های فرهنگی نهادی بیشتر روبنایی هستند و بیشتر در سطح جامعه و محیط های عمومی و بیرونی, خود را در قالب شغل و حرفهٔ فرد نشان می دهند, به صورت حاشیه در زندگی باقی می مانند و عادت واره ها در مرکز زندگی فعالیت می کنند. در این حالت, تعارضات اساسی بین زن و مرد بوجود نمی آید و فقط در سطح کار و شغل و بحث های علمی و یا شغلی, سرمایه های فرهنگی نهادی خودنمایی می کنند. بنابراین, زندگی را کمتر به خطر می اندازند و امکان جدایی زن و مرد کمتر می شود. بدون اینکه از اهمیت تفاوت بین سرمایه های فرهنگی نهادی زوجین کاسته شود و یا نادیده گرفته شود.

در نتیجه, می توان گفت در صورتی که زوجین بتوانند از دیدگاه عادت واره ها که زیر بنایی تر هستند با یکدیگر آشنا بشوند, خطرات کمتری زندگی آنها را تهدید می کند. با توجه به اینکه سرمایه های فرهنگی نهادی اکتسابی هستند, بعدها زن و مرد می توانند تلاش کنند تا سرمایه های فرهنگی نهادی مشابهی را کسب کنند و بوجود بیاورند. ولی در صورت سرمایه های فرهنگی نهادی یکسان کار سخت و مشکلتری (و نه غیر ممکن) پیش روی زوجین وجود دارد تا عادت واره های یکسانی را بوجود بیاورند.

بنابراین, می توان نتیجه گرفت که به نظر می رسد در جامعهٔ فعلی ما هنوز ازدواج سنتی یعنی با عادت واره های یکسان آغاز کردن, امکان زندگی شادتر و مطمئن تری را نسبت به ازدواج مدرن به همراه می آورد.

۵-عوامل تهدید کننده پایداری خانواده:

۱-۵-اختلاف فرهنگی و طبقاتی:

در بیشتر موارد فرهنگ زن یا مرد به دلیل عدم تناسب یا تضاد، باعث به خطر انداختن بنیان خانواده می شود. برای مثال ناهماهنگی فرهنگی و طبقاتی زن و شوهر (مانند فرهنگ شهری در مقابل فرهنگ روستایی یا فرهنگ دو شهر متفاوت) گاهی باعث تهدید بنیاد خانواده می گردد.. گاهی

دختر یا پسر فرهنگ و عقیده و طبقه خود را جدا و متفاوت از خانواده خود و شهری که در آن بزرگ شده اند نشان می دهند و یا اینگونه تظاهر می کنند. اما مدتی بعد از ازدواج این پرده کنار می رود و شخص به اصل خودش باز می گردد .بنابراین فرهنگ خانواده و طبقه خانواده تاثیر مستقیم بر شخصیت فرد دارند و به هنگام ازدواج طرفین باید سطح و فرهنگ خانواده یکدیگر را به دقت بررسی کنند و در مورد آن شناخت پیدا کنند.

گاهی زن و شوهر در ظاهر زیر یک سقف با یکد یگر زندگی کنند، اما روح آنها از همدیگر فاصله دارد.زیرا اختلاف فرهنگی و فکری بین آنها در کلیه مراحل زندگی آنها تاثیر می گذارد و فضای روانی و عاطفی نامساعدی برای آنها به وجود می آورد و طرفین را از یکدیگر متنفر می سازد.

۲-۵ -دخالت دیگران:

تحقیقا ت انجام شده در ایران درباره علل طلاق ، این حقیقت را نشان می دهد که دخالت دیگران در زندگی زوجین مانند اقوام و آشنایان ، خانواده شوهر یا زن باعث به وجود آوردن اختلافات بین زن و شوهر میشود و در نهایت به طلاق و جدایی منجر می گردد. شوهر یا زن مخصوصا در اوایل زندگی مشترک توسط دیگران به صورت ناشیانه راهنمایی و یا تحریک می گردند. گاهی اوقات اطرافیان علیرغم میلشان ، در زندگی مشترک زوجین اختلاف به وجود می آورند. در استحکام و انحلال بنیاد خانواده ، عوامل متعدد دخالت دارند و هر یک از عوامل اثرات گوناگون آنی یا تأخیری در زندگی طرفین به جای می گذارد . به عنوان مثال دیدگاه و انتظاراتی که خانواده مرد از عروسشان دارند و یا حس رقابت و حسادت نسبت به عروس و اینکه به او به چشم شخصی که پسرشان را از آنها گرفته است می نگرند . سپس با راهنمایی و تحریک پسرشان زمینه ساز ، مخالفت بین او و همسرش می شوند و در درازمدت سلامت خانواده او را تهدید می کنند و در نتیجه تأثیر عمل آنها به شکل طلاق و جدایی پدیدار می شود..

۳-۵ -مسائل اقتصادی و مالی:

زندگی زناشویی بر پایه اشتراک بنا شده است . وقتی که زندگی مشترک آغاز می شود یعنی اینکه زن و مرد در همه چیز با هم مشترکند .به همین دلیل به کار بردن عباراتی مانند «مال من» ، «مال

تو» و نظایر آن پایه اشتراک را متزلزل و به تفرقه و جدایی مبدل می سازد .. زن و شوهر جوان ، آگاه باید روی این عبارات را خط بطلان بکشند و آنها را به « مال ما »، « مسئله ما » و « مشکل ما» تبدیل کنند.

ازدواج هایی که بر پایه انگیزه های مادی و ثروث زن یا شوهر پی ریزی شده باشد، بعد از مدتی از هم می پاشد و بنیاد خانواده را متلاشی می نماید. به قول قدیمی ها : «آدم نان خالی بخورد، اما دلش خوش باشد.» این جمله بدین معنی است که اگر نیازهای مادی انسان در حد متوسط تأمین شود ، برای زندگی کافی است، اما نیازهای روانی باید در حد بالا مورد توجه قرار بگیرد.

همه افراد نیازهای مادی دارند که باید در حد تعادل برطرف شود، اما مسائل مادی نباید همه ی امور را تحت الشعاع خود قرار دهد. زندگی زناشویی نشیب و فراز زیادی دارد و زن و شوهر باید با رعایت صرفه جویی، و با برنامه ریزی صحیح مخارج زندگی مشترک خود را تنظیم و اداره نمایند.

٥-٤ -هوسرانی و ازدواج مجدد:

تنوع طلبی ، هوسرانی و ازدواج مجدد مرد یا زن باعث از هم پاشیدگی زندگی مشترک می شود. مرد یا زن به فرمان احساسات خود ، با زن یا مرد دیگری ارتباط برقرار می کنند و رابطه خود را با همسر شان سست می نماید . در این شرایط عواملی مانند ثروت،موقعیت اجتماعی، مقام ، زیبایی طرف مقابل باعث گرایش به روابطی خارج از چهارچوب خانواده یا بر قراری روابط پنهانی می گردد. این وضعیت موجب می شود روابط زن و شوهر مخدوش گردد، بنیاد خانواده سست شود و سرنوشت فرزندان به خطر افتد.

٥-٦ -سوء تفاهم ها و سوء ارتباطات:

سوء تفاهم از موارد دیگر آسیب پذیر زدن بنیان خانواده است .. بنابراین هر یک از زن و شوهر به سهم خود مسئولیت دارند که از به وجود آمدن سوء تفاهم ها و سوء ارتباطات جلوگیری کنند و در اولین فرصت ممکن به حل و فصل آنها بپردازند. هر یک از طرفین به جای پیشداوری و محکوم کردن طرف خود در مورد مسئله ای که نسبت به آن مردد شده اند، بهتر است با صحبت کردن و طرح مسائله با یکدیگر مشکل را رفع کنند. گاهی یک سوء تفاهم ساده در صورت حل نشدن مانند یک

گلوله برفی کوچک که به تدریج به یک بهمن بزرگ تبدیل می گردد ، بنیان زندگی زناشویی را از متلاشی می سازد.

۵-۷ -انتقام گیری و بهانه جویی:

انتقام گیری، بهانه گیری و عیب جویی از مهمترین عوامل آسیب زایی خانواده و روابط زن و شوهر به شمار می آیند . طرح مکرر « دلخوری ها » ، نقاط ضعف و نارسایی ها ، روابط زناشویی را تهدید و تخریب می کند. بنابراین به هنگام اختلاف و خطا سعی کنید تا همدیگر را عفو کنید ؛ نقاط مثبت یکدیگر را ببینید و «کهنه قباله ها» را زنده نکنید ! همچنین سعی کنید از «کاه» ، «کوه» نسازید و با دیده اغماض به رفتار و گفتار همدیگر نگاه نکنید.

۵-۸ -سلطه گری شوهر یا زن:

گاهی شوهر یا زن در زندگی مشترک ، احساس سلطه جویی و سلطه گری دارند و نظرات خود را به خانواده تحمیل می کنند و فضای خانواده را به یک فضای استبدادی و نامطلوب تبدیل می کنند در چنین فضایی شوهر یا زن مرتب به دیگران دستور می دهند، امر و نهی می کنند ، اعضای خانواده را تهدید می کنند و یا اجازه اظهار نظر به دیگران نمی دهند . این وضعیت سلامت خانواده را به خطر می اندازد و اعضای خانواده احساس حقارت می کنند. نتیجه این وضع ، سرکشی ، نافرمانی و لجاجت در رفتار اعضای خانواده خواهد بود. در چنین خانواده ای مشارکت و مشاورت معنا ندارد و شوهر یا زن تنها تصمیم گیرنده و همه کاره است . بنابراین« مرد سالاری» یا « زن سالاری» اساس خانواده را متزلزل می کند و باعث ایجاد اختلافات خانوادگی شدیدمی شود.

چنانچه تجربیات و نظریاتی در مورد موارد ذکر شده فوق دارید لطفا در بخش نظرات ثبت نمایید تا دیگران نیز از تجربیات و یا نظرات شما استفاده نمایند.به این امید که آمار طلاق در کشور کاهش یابد.

٦ -آمار ها و اطلاعات موجود در رابطه با طلاق:

طلاق به عنوان یک مسئله اجتماعی که در برگیرنده انحلال قانونی ازدواج و جدایی زن و شوهر می باشد، به لحاظ تأثیرات گسترده در روند رشد جمعیت و همچنین دگرگونی ساختار خانواده حائز اهمیت به سزایی می باشد. به واسطه همین امر، سازمان ثبت احوال در کنار درج دو واقعه مرگ و میر و ولادت به ثبت آمار ازدواج و طلاق های جاری سالانه می پردازد و این آمارها به عنوان منبع بررسی های کارشناسی توسط صاحب نظران و محققان مورد بهره برداری واقع می شوند. البته به واسطه عدم دسترسی به تعداد واقعی افراد در معرض ازدواج، ویژگی های افراد مطلّقه، عدم دسترسی به اطلاعات مربوط به سایر تحولات جمعیتی همچون نرخ رشد جمعیت آمارهای مذکور به تنهایی بیانگر تصویر واقعی جامعه نخواهند بود. خاصه آنکه در برخی از مناطق مرزی همچون سیستان و بلوچستان، کهکیلویه و بویراحمد و ایلام ثبت دقیق آمار ازداوج ها و طلاق های صورت پذیرفته به واسطه رویکردهای سنتی، فرهنگ قومی و عدم آشنایی و دسترسی آسان به سیستم اداری و ثبتی جامعه صورت نمی پذیرد.

در این نوشتار ضمن بررسی وضعیت طلاق در کشورمان طی سال های اخیر نسبت طلاق به ازدواج در سایر کشورها مورد بررسی قرار گرفته و با توجه به علل و عوامل مؤثر بر طلاق در حوزه های مختلف اقتصادی، شخصیتی و ارتباطی بر آثار و پیامدهای منفی ناشی از طلاق بر فرزندان، والدین و اجتماع تأکید می گردد و در نهایت راهکارها و پیشنهاداتی به منظور پیشگیری و کاهش تبعات منفی حاصل از طلاق ارائه می گردد.

٦-١ -بررسی وضعیت موجود طلاق:

بر اساس آمار ارائه شده از سوی سازمان ثبت احوال نسبت طلاق به ازدواج از سال ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۳ روندی صعودی را طی کرده است به طوری که از ۷/۸۹ در سال ۱۳۷۹ به رقم ۱۰/۴ در سال ۱۳۸۳ افزایش یافته، به عبارت دیگر اگر از هر صد ازدواج در سال ۱۳۷۵، ۷/۸۹ مورد منجر به طلاق می گردیده در سال ۱۳۷۶ به ۸/۱۸ مورد، در سال ۱۳۷۷ به ۷/۹۸ مورد، در سال ۱۳۷۸ به ۷/۸۱ مورد، در سال ۱۳۷۹ به ۸/۲۰ مورد، و سال ۱۳۸۰ به ۹/۴۵ مورد، در سال ۱۳۸۱ به ۱۰/۳۳ مورد در سال ۱۳۸۲ به ۱۰/۶۲ مورد و در سال ۱۳۸۳ به ۱۰/۴ مورد افزایش یافته مقایسه روند افزایش طلاق در مناطق شهری

نسبت به مناطق روستایی نیز حکایت از بالا بودن میانگین نسبت طلاق به ازدواج در مناطق شهری نسبت به مناطق روستایی طی دوره ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۳ دارد.

نسبت طلاق به ازدواج کل کشور در دوره ۱۳۸۳ ـ ۱۳۷۵

کل کشور۱۳۷۵۱۳۷۶۱۳۷۷۱۳۷۸۱۳۷۹۱۳۸۰۱۳۸۱۱۳۸۲۱۳۸۳

نسبت طلاق به ازدواج۱۰/۱۰۴/۱۰۶۲/۹۳۳/۸۴۵/۷۲۰/۷۸۱/۸۹۸/۷۱۸/۸۹

نسبت طلاق به ازدواج در مناطق شهری کل کشور و میانگین نسبت طلاق به ازدواج در دوره ۱۳۸۳ ـ ۱۳۷۵

مناطق شهری۱۳۷۵۱۳۷۶۱۳۷۷۱۳۷۸۱۳۷۹۱۳۸۰۱۳۸۱۱۳۸۲۱۳۸۳میانگین ۸۳ ـ ۷۵

نسبت طلاق به ازدواج۱۰/۱۲۱۴/۱۲۱۸/۱۱۳۰/۱۱۸۹/۹۰۲/۸۴۹/۹۷۲/۹۱۲/۹۴۱/۱۵

نسبت طلاق به ازدواج در مناطق روستایی کل کشور و میانگین نسبت طلاق به ازدواج در دوره ۱۳۸۳ ـ ۱۳۷۵

مناطق روستایی۱۳۷۵۱۳۷۶۱۳۷۷۱۳۷۸۱۳۷۹۱۳۸۰۱۳۸۱۱۳۸۲۱۳۸۳میانگین ۸۳ ـ ۷۵

نسبت طلاق به ازدواج۴/۵۴/۵۴۳/۴۱۱/۴۵۱/۳۱۱/۴۸۸/۴۳۰/۴۰۱/۴۳۲/۱۹

بررسی میانگین نسبت طلاق به ازدواج به تفکیک استان ها طی سال های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۳ نیز بیانگر آن است که استان های تهران، کرمانشاه و کردستان بالاترین درصد طلاق به ازدواج را طی سال های مذکور و استان های سیستان و بلوچستان، یزد و چهارمحال و بختیاری و ایلام و گلستان پایین ترین درصد طلاق به ازدواج را داشته اند.

در هر صورت تعداد واقعه طلاق در طی سه دوره سرشماری ۱۳۵۵، ۱۳۶۵، ۱۳۷۵ همواره روند افزایشی را نشان می دهد و بدون شک سرشماری اخیر ۱۳۸۵ نیز حکایت از افزایش این پدیده اجتماعی دارد.

۷ -دیگر علل و عوامل مؤثر بر طلاق:

در کشور ما عوامل متفاوت اجتماعی و فردی در بروز پدیده طلاق مداخله می نمایند. گرچه نقش عوامل مختلف بر اساس نظام فرهنگی ـ شخصیتی و ساختار روابط اجتماعی و الگوهای هنجاری در اجتماعات و ادوار گوناگون، تفاوت های زیادی دارد. اما تأکید بر مهم ترین عوامل تأثیرگذار در شناخت زیرساخت های طلاق بسیار گره گشا است. بر این اساس مهم ترین عوامل تأثیرگذار بر طلاق را می توان بر اساس محورهای ذیل دسته بندی نمود.

۱ .عوامل اقتصادی مؤثر بر طلاق

۲ .عوامل شخصیتی مؤثر بر طلاق

۳ .عوامل ارتباطی بین زوجین

۴ .عوامل اجتماعی مؤثر بر طلاق

۷-۱ -عوامل اقتصادی مؤثر بر طلاق:

در بررسی علل و عوامل اقتصادی مؤثر بر طلاق می توان موارد ذیل را از جمله متغیرهای مؤثر در بروز پدیده طلاق دانست.

بحران اقتصادی و عدم تأمین معیشت و فقر، پایین بودن سطح درآمد خانوار، بیکاری، مسکن نامناسب، ضعف یا فقدان ثبات شغلی، ورشکستگی و بدهکاری، عدم پرداخت نفقه از سوی مرد.

بررسی میانگین نسبت طلاق به ازدواج به تفکیک استان ها طی سال های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۳ نیز بیانگر آن است که استان های تهران، کرمانشاه و کردستان بالاترین درصد طلاق به ازدواج را

طی سال های مذکور و استان های سیستان و بلوچستان، یزد و چهارمحال و بختیاری و ایلام و گلستان پایین ترین درصد طلاق به ازدواج را داشته اند.

۲-۷ -عوامل شخصیتی مؤثر بر طلاق:

فقدان مهارت کافی برای شروع زندگی، فقدان آگاهی از اصول و بنیان های حل مسئله بین زوجین، ضعف اعتماد به نفس و خودباوری در زوجین یا یکی از آنها، فقدان پای بندی فرد به اصول اخلاقی انفعال پذیری و کنش پذیری یکی از زوجین، فقدان قدرت ارتباطی و مفاهمه بین دو طرف، ضعف یا فقدان قدرت تصمیم گیری و تزلزل شخصیتی، تغییر در شیوه زندگی، افسردگی، فقدان صداقت بهنگام شکل گیری روابط زناشویی و آشکار شدن صورت های پنهان زندگی زوجین، اختلاف سنی، اختلاف فرهنگی، تربیتی و اجتماعی بین زوجین، ارائه چهره های غیر واقعی از خود در قبل از ازدواج، ازدواج در سن پایین و ناپخته بودن افراد، کاهش پای بندی به ارزش های مذهبی و دینی، اعتیاد، اخلاق و وضعیت روحی و روانی هر دو شخص، عدم رشد عقلی و بلوغ فکری، ضعف یا عدم آمادگی لازم برای پذیرش مسئولیت همسری، خست مردان در مقابل توقعات زنان، اثرپذیری بیش از حد یکی از طرفین از خانواده خود، نگرش منفی به جنس مخالف، بدبینی و وسواس رفتاری، علاقه بیش از حد به کار در مقابل بی توجهی به خانواده از جمله علل و عوامل شخصیتی مؤثر بر طلاق محسوب می گردند.

۳-۷ -عوامل ارتباطی بین طرفین:

سوء ظن و بدبینی های کاذب، بی اطلاعی و یا عدم انطباق بین انتظارات و مسئولیت های متقابل بی توجهی به تأمین نیازها و انتظارات متقابل، درک نامتوازن از نقش زن و مرد در زندگی مشترک خودمحوری، فقدان گذشت، غرورهای کاذب، لجاجت های کودکانه، پرده دری متقابل و عدم تأمین احترام متقابل، میل به انتقامجویی، حساسیت های بیش از حد، افزایش فاصله روانی بین زوجین، پرخاشگری و مجادله دایمی بین زوجین، دخالت های اطرافیان، نارضایتی از روابط جنسی، بی علاقگی به همسر و تمایل به دور بودن از وی برای مدت طولانی، وابسته کردن فرزندان به خود و افزایش فاصله آنها با همسر، ضرب و شتم همسر، تماشای فیلم های غیر اخلاقی، بدرفتاری با

فرزندان، ارتباط بیش از حد با دوستان و رفقا (رفیق بازی)، اعتقاد بیش از حد به فرهنگ مردسالاری یا زن سالاری، عدم آگاهی زن و مرد نسبت به تعهدات و رسالتی که بر عهده دارند، عدم درک متقابل از جمله عوامل ارتباطی مؤثر بر بروز طلاق محسوب می شوند.

٤-٧ -عوامل اجتماعی مؤثر بر طلاق:

مواردی همچون اختلاف فرهنگی و سطح طبقاتی بین خانواده های زوجین، تغییر ساختار سنی و جنسی ناشی از افزایش جمعیت، بالا رفتن سطح انتظارات جوانان، نبود یا ضعف فرهنگ گفت و گو و تعامل در اجتماع، تسلط فرهنگ مردسالاری، فرزندسالاری و یا زن سالاری در خانواده ها، گسترش و شیوع نامناسب استفاده از وسایل ارتباط جمعی، تغییر و تحولات شدید اجتماعی و گسترش سایر آسیب های اجتماعی همچون اعتیاد، بی توجهی جوانان به روش های پسندیده انتخاب همسر و جایگزینی ازدواج های خیابانی، تلفنی و اینترنتی به جای روش های پیشین ازدواج و کاهش نقش مشورتی والدین در انتخاب همسر و ازدواج، مهاجرت های بی رویه از روستاها به شهرها و از شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ، رشد فزاینده کلان شهرها و کاهش سیستم های کنترل اجتماعی غیر رسمی در جامعه، کاهش پیوندهای اجتماعی و به ویژه فروپاشی منابع سرمایه اجتماعی، بی بهرگی جوانان از سرمایه های فرهنگی مناسب چندهمسری و ازدواج مجدد از جمله متغیرهای مؤثر بر طلاق در حیطه اجتماعی می باشند.

اثرپذیری بیش از حد یکی از طرفین از خانواده خود، نگرش منفی به جنس مخالف،

بدبینی و وسواس رفتاری، علاقه بیش از حد به کار در مقابل بی توجهی به خانواده

از جمله علل و عوامل شخصیتی مؤثر بر طلاق محسوب می گردند.

٨ -آثار و پیامدهای ناشی از طلاق:

طلاق به عنوان یک مسئله اجتماعی می تواند زمینه بروز بسیاری از مسائل و پیامدهای متفاوت و بعضا زمینه بروز بسیاری از آسیب های اجتماعی دیگر در سطوح فردی و سطوح اجتماعی فراهم آورد. از یک سو این آثار و پیامدها می تواند عوارضی را برای زنان و مردان و از سوی دیگر برای فرزندان به همراه داشته باشد.

الف: آثار و عوارض منفی طلاق بر زنان مطلّقه:

مشکلات اقتصادی و معیشتی، تن دادن به ازدواج های موقت و یا خارج از عرف اجتماعی، افسردگی، سرخوردگی و کاهش رضایت از زندگی، پذیرش نقش های چندگانه و تعدد نقش ها، روی آوردن به آسیب هایی همچون قتل، خودکشی، اعتیاد، فحشا، سرقت، انزوا و اختلال در مناسبات و تعاملات اجتماعی، مشکلات جنسی و روی آوردن به انحرافات جنسی و فساد اخلاقی، مشکلات ناشی از عدم حضانت فرزندان، دلتنگی و از دست دادن سلامت روانی و جسمی و ... از جمله آثار و پیامدهایی است که زنان مطلقه با آن درگیر می باشند.

ب: آثار و عوارض منفی طلاق برای مردان:

فشارهای روحی و روانی، ابتلا به انواع آسیب ها مثل اعتیاد به مواد مخدر، الکل، اختلافات رفتاری، خودکشی، فحشا و انحرافات جنسی و قرار گرفتن در معرض انواع بیماری های عفونی و ویروسی، از دست دادن پیوندها و همبستگی با خانواده، طرد خانوادگی و اختلاف با سایر اعضای خانواده، تن دادن به ازدواج های موقت و ازدواج های ثانویه، اختلاف بین فرزندان با همسر در صورت ازدواج مجدد، از جمله آثار و پیامدهای منفی طلاق برای مردان می باشد.

ج: آثار و عوارض منفی طلاق برای فرزندان:

آثار و عوارضی که طلاق برای فرزندان طلاق به همراه دارد از آن جهت قابل اهمیت است که می تواند زمینه بروز بسیاری از اختلالات رفتاری و روحی و روانی در آنان باشد و زندگی فردی و اجتماعی آتی آنان را به مخاطره اندازد. بروز افسردگی در کودکان و نوجوانان، اضطراب، پرخاشگری و عصیان در نوجوانان، حسادت، سوء ظن و بدبینی نسبت به دیگران، فرار از منزل، ترک تحصیل و افت تحصیلی، بزهکاری و کجروی های اجتماعی (قتل، دزدی، فحشا و ...) ازدواج زودرس به ویژه برای دختران، ضعف اعتماد به نفس، اختلال هویت، اعتیاد، فقر، ضعف سلامت جسمی و روانی (بی خوابی، سوء تغذیه، بی اشتهایی و یا پرخوری عصبی و ...) احساس درماندگی و سرخوردگی، تجربه عقده حقارت ناشی از عدم دسترسی به محیط گرم و عاطفی خانوادگی در مقایسه با دیگران و درونی سازی عقده

های منفی و ضد اجتماعی، انزوای اجتماعی، گرایش به انواع انحرافات اجتماعی به جهت ضعف کنترل رفتاری و اخلاقی توسط والدین، اجتماع ستیزی و دیگرآزاری و بروز انواع خشونت های اجتماعی.

د: عوارض اجتماعی طلاق:

گذشته از اعضای خانواده، آثار و پیامدهای ناشی از طلاق می تواند اجتماع را تحت تأثیر قرار داده و تبعاتی را در جامعه به همراه داشته باشد. افزایش جرایم اجتماعی، تزلزل اجتماعی و عدم ثبات جامعه، فروپاشی خانواده، به عنوان مهم ترین و اولین نهاد اجتماعی پایه، افزایش هزینه های اجتماعی برای جلوگیری کنترل جرایم و ناهنجاری ها و انحرافات ناشی از طلاق، افزایش کودکان خیابانی و سایر آسیب های اجتماعی همچون فرار از منزل، تکدی گری، قتل، خودکشی، اعتیاد، قاچاق و ... افزایش تعداد زنان خودسرپرست و مشکلات معیشتی، روانی اجتماعی و اخلاقی آنان و سایر نابسامانی های شخصیتی، اجتماعی و رفتاری افراد مطلقه و فرزندان آنان از جمله عوارض اجتماعی ناشی از طلاق می باشند.

۹ -چالش ها، تهدیدها و عوامل تسهیل کننده طلاق:

شرایط، چالش ها و کاستی ها و تهدیدهای موجود می توانند تسهیل کننده و زمینه ساز گسترش پدیده طلاق در سطح جامعه باشند و در صورتی که در برنامه ریزی های اجتماعی مورد توجه قرار نگیرند همچنان با روند رو به رشد این پدیده روبه رو خواهیم بود و همان طور که ذکر گردید گذشته از پدیده طلاق، آثار و عوارض حاصل از این پدیده می تواند منجر به بروز سایر آسیب های اجتماعی گردد و در جامعه نوعی بحران اجتماعی و ناامنی را به همراه دارد.

شیوع و گسترش بیکاری در قشر جوان، اعتیاد، اختلاف طبقاتی و پایین بودن درآمدهای خانوار و گرانی، تورم و ناتوانی مالی اکثریت جوانان، ضعف مکانیزم های آموزش های اجتماعی قبل از ازدواج و ناکارآمدی مراکز مشاوره خانواده بی توجهی به تقویت بنیان های شخصیتی نسل جدید توسط خانواده و مدرسه، فقدان یا ضعف آمادگی و آگاهی جوانان به ویژه نسبت به تکنیک های ارتباطی و عاطفی، وجود برخی روحیات آسیب شناختی در خانواده ها که تسهیل کننده مداخلات آنها می

گردد، توقعات فزاینده و پیش رونده زوجین از یکدیگر که با واقع گرایی همراه نیست، خارج شدن ازدواج از مدار هنجاری و خیابانی شدن ارتباطات و همسرگزینی، ترویج فرهنگ خودپرستی، خودبینی و خودمحوری، تغییر در الگوی مصرف رسانه ای که با نوعی هنجارگریزی همراه است، بی بهرگی و ضعف آگاهی زوجین از وقوف بر تکنیک های کنترل عصبی، درک غیر واقع بینانه از نقش همسری در دو جنس و انتظارات متقابل رشد تفکرات فمینیستی از یک سو و از سوی دیگر اعتقاد به تفکر مردسالاری و کاهش اعتقادات دینی و مذهبی در جوانان از جمله شرایط و زمینه هایی می باشند که می توانند شیوع و گسترش پدیده طلاق را در جامعه فراهم سازند.

طلاق به عنوان یک پدیده اجتماعی منبعث از مجموعه علل و عوامل متعدد اجتماعی،

فرهنگی و اقتصادی خاصه مباحث فرهنگی می باشد و تعیین یک عامل اصلی

و قطعی بروز طلاق امکانپذیر نیست.

۱-۹ -راهکارهای حقوقی:

ـ بازنگری قوانین مربوط به حقوق خانواده خصوصا در مورد طلاق و عوارض ناشی از آن خاصه در بحث حضانت فرزندان؛

ـ برقراری وحدت رویه قضایی در برخورد با مشکلات خانوادگی و پرهیز از اعمال سلیقه فردی در صدور حکم؛

ـ وضع قوانین جدید همراه با پیش بینی ضمانت های اجرایی لازم در خصوص مقابله با ازدواج های اجباری زودهنگام و ازدواج های مصلحتی همچون خون بس؛

ـ پیش بینی و تشدید مجازات افرادی که اقدام به همسرآزاری و اعمال خشونت در محیط خانواده می نمایند؛

ـ ایجاد و گسترش واحدهای مددکاری و ارشاد در دادگاههای خانواده؛

ـ اجباری شدن آموزش های قبل از ازدواج به صورت قانونی.

۹-۲ -راهکارهای آموزشی ـ فرهنگی:

ـ آموزش شیوه های صحیح رفتاری از طریق برگزاری دوره های آموزشی قبل از ازدواج تحت عناوین آموزش مهارت های زندگی، راهبردهای ارتقای کارکرد خانواده، حقوق و تکالیف زوجین، بهداشت باروری و ...؛

ـ ترویج فرهنگ مراجعه خانواده ها به مراکز مشاوره خانواده در هنگام بروز اختلافات؛

ـ تقویت بنیان های مذهبی و ارزش های دینی و اخلاقی در سطح جامعه؛

ـ ترویج فرهنگ همسان گزینی و تأکید بر لزوم آشنایی و شناخت خصوصیات و ویژگی های اخلاقی ـ رفتاری زوجین قبل از ازدواج؛

ـ نفی فرهنگ جنسیت سالاری در خانواده ها از طریق آموزش روش های صحیح تربیتی؛

ـ فرهنگ سازی در جهت رعایت تقوا، عدالت و پایبندی به ارزش های اخلاقی توسط همسران و اجتناب از تعدد زوجات؛

ـ آموزش شیوه ها و معیارهای صحیح همسرگزینی و اصلاح روش های سنتی ازدواج؛

ـ ایجاد مراکز مشاوره به ویژه در دانشگاهها جهت بهبود فرآیند همسریابی.

۹-۳ -راهکارهای اجرایی:

ـ ساماندهی نظام ثبت ازدواج و طلاق خاصه در مناطق محروم حاشیه ای کشور که خرده فرهنگ ها حاکم می باشند؛

ـ ایجاد و گسترش مراکز مشاوره و مداخله در بحران ها و اختلافات خانوادگی؛

ـ کاهش و کنترل آسیب های اجتماعی تهدیدکننده نهاد خانواده خاصه اعتیاد، بیکاری، فقر، خشونت و ... در سطح جامعه؛

ـ توانمندسازی اقتصادی خانواده ها به منظور کاهش فشارهای اقتصادی حاکم؛

ـ کنترل مهاجرت بی رویه از مناطق روستایی و شهرهای کوچک به کلان شهرها؛

ـ رفع تبعیضات طبقاتی و توسعه امکانات و فضاهای آموزشی، هنری، تفریحی به منظور ساماندهی اوقات فراغت خانواده ها خاصه در مناطق محروم؛

ـ تقویت و توسعه طرح های پیشگیری از همسرآزاری و سازش خانوادگی با همکاری سازمان های غیر دولتی؛

ـ توانمندسازی و ایجاد فرصت های اشتغال و گسترش حمایت های بیمه ای از زنان به منظور کاهش تبعات سوء طلاق.

سخن آخر:

در کنار آنچه با عنوان راهکارها و پیشنهاداتی در جهت کاهش و پیشگیری از طلاق مطرح گردید، لازم است در بررسی این پدیده توسط محققین، مسئولان و برنامه ریزان نکات ذیل مورد توجه قرار گیرد:

۱ـ هر چند گسترش نرخ طلاق به عنوان یکی از مصادیق آسیب های اجتماعی موجبات نگرانی مسئولین و برنامه ریزان نظام را در پی داشته است، لیکن توجه به این مسئله ضروری است که در بسیاری از موارد به رغم وجود اختلافات و ناسازگاری های مداوم و طویل المدت زوجین و به دنبال آن ظهور پیامدهای منفی و گسترده این ناسازگاری ها در سطح خانواده و جامعه (که حتی می تواند گسترده تر از پیامدهای طلاق باشد همچون همسرکشی) طلاق رخ نمی دهد و در این شرایط بر خلاف واقعیت های لازم التوجه به واسطه عدم وجود آمار و ارقام دقیق، ناسازگاری های زناشویی نمود واقعی نداشته لذا بررسی میزان شدت، علل و مکانیزم های کنترل ناسازگاری های خانوادگی پیش از بررسی راهکارهای کنترل طلاق یکی از ضروریات دارای اولویت است.

۲ـ در بررسی علل طلاق توجه به حقوق موضوعه نیز حایز اهمیت است چرا که در بررسی مواردی که یا زن متقاضی طلاق باشد نشانگر تفاوت و اختلافات اساسی در علل طلاق ضروری است تا اختیارات گسترده و فراوان در حق طلاق کنترل شود و از سوی دیگر موضوع طلاق برای زن یک موضوع غیر ممکن و لا ینحل (که دارای پیامدهای منفی در صورت وقوع می باشد) نگردد.

۳ـ با عنایت به لزوم شناخت دقیق و همه جانبه میزان علل و عوامل بروز پدیده طلاق خاصه دلایل مورد پذیرش دادگاهها به عنوان پیش شرط ارائه مکانیزم های مؤثر و دقیق ویژگی های افراد مطلقه که نتایج آن نیز قابل تعمیم و استناد باشد ضروری است و بدون انجام چنین تحقیقی ارائه مکانیزم پیشگیرانه امکانپذیر نیست.

۴ـ طلاق به عنوان یک پدیده اجتماعی منبعث از مجموعه علل و عوامل متعدد اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی خاصه مباحث فرهنگی می باشد و تعیین یک عامل اصلی و قطعی بروز طلاق امکانپذیر نیست. بنابراین همچنان که در بسیاری از مطالعات بیان گردیده است، عواملی همچون تعارضات

فرهنگی، ناهماهنگی های طبقاتی، گسترش شهرنشینی، خشونت های خانگی، گسترش سطح آگاهی و ارتباطات اجتماعی افراد خاصه در زنان، دخالت های بی مورد دیگران، ازدواج های اجباری، تعدد زوجات، اعتیاد، فقر و بیکاری، محکومیت های درازمدت، بدآموزی وسایل ارتباط جمعی، نارسایی های جسمی ـ روانی هر یک می توانند به نوعی گسترش وقوع و یا احتمال طلاق را افزایش دهد. لیکن تعیین عامل اصلی بروز طلاق همان گونه که ذکر گردید امکانپذیر نیست. بنابراین می بایست علل واقعی طلاق را با استناد به موضوعات مطرح شده در طی شکایات خانوادگی مورد بررسی قرار داده و سپس به ارائه مکانیزم پرداخت.

۵ـ به منظور بررسی دقیق پدیده طلاق، شدت و پیامدهای آن می بایست طلاق ها را از حیث طول مدت زندگی مشترک مورد بررسی قرار داد و طلاق ها را به طلاق در دوران عقد (که بیشتر در قالب فسخ نکاح قالب بررسی می باشد)، طلاق طی دو سال اول زندگی، طلاق در ده سال زندگی مشترک و طلاق پس از ده سال زندگی مشترک تفکیک نمود و به تفاوت علل و پیامدهای طلاق به لحاظ زمانی در بررسی ها و اقدامات اجرایی توجه نمود. همچنین ارائه مکانیزم برای پیشگیری از وقوع طلاق مستلزم لحاظ نمودن توزیع استانی و محل سکونت افراد می باشد.

منابع :

۱ـ وزارت کشور دفتر امور اجتماعی، وضعیت طلاق در ایران.

۲ـ آمارهای برگرفته از اطلاعات مندرج در سایت های اینترنتی ذیل:

۳ـ محمدحسین فرجاد، مسائل اجتماعی ایران (فساد اداری، اعتیاد، طلاق)، تهران، ۱۳۷۷، انتشارات اساطیر.

- منادی مرتضی (۱۳۸۳). تاثیر تصورات و تعاریف مشابهِ زوجین در رضایت از زندگی زناشوئی از دیدگاه زنان. در : مطالعات زنان, دانشگاه الزهرا. سال دوم شماره ۴ بهار ۱۳۸۳.

-منادی مرتضی (۱۳۸۵). جایگاه روش کیفی در علوم اجتماعی و علوم رفتاری. فصلنامه حوزه و دانشگاه. پژوهشکده حوزه و دانشگاه. شماره ۴۷ سال دوازدهم، تابستان.

- **http://www.roshd.ir**